

جامعه یا اجتماع؛ معضله توسعه سیاسی در ایران

محمد رادمرد^۱، حسین دوست محمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

چکیده:

توسعه بخصوص در وجه سیاسی آن گویا آینده‌ای است که عموم نخبگان ملت‌های توسعه نیافته آرزومند حرکت در مسیر آن و دستیابی به اهداف آن هستند. حرکت در این مسیر پر فراز و نشیب مستلزم برخورداری از برخی زمینه‌هاست. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی شاید مهمترین این شرایط انسجام اجتماعی است. این امر در خصوص جامعه ایران و دغدغه‌های نخبگان ایرانی نیز صادق است. پیشفرض عمده ما در تحقیق پیش رو این است که جامعه ایران از انسجام آرگانیک برای مفصل‌بندی مطالبات سیاسی و اجتماعی برخوردار نیست. لذا پرسش محوری بحث حاضر این است که دلایل عدم شکل‌گیری انسجام اجتماعی در ایران کدامند و این فقدان انسجام چه اثری بر روند توسعه سیاسی خواهد گذاشت؟ فرضیه پژوهش حاضر با تأثیرپذیری از اندیشه فردیناند تونیس بر این اساس بنا نهاده شده است که از آنجاییکه جامعه ایران به معنای علمی آن تکامل نیافته است و صورت‌بندی اجتماعی/ تاریخی کشورمان بیشتر به اجتماعات ایرانیان می‌ماند تا جامعه واحد ایرانی، توسعه سیاسی امر ناممکن می‌نماید. از این رو پژوهشگران در تحقیق پیش رو برآنند تا ضمن کاربست نظریه شکاف‌های اجتماعی و استفاده از روش توصیفی/ تحلیلی و گردآوری منابع مورد نیاز با استفاده از رویکرد کتابخانه‌ای به پرسش این پژوهش پاسخ دهند.

واژگان اصلی: متن، کشف ذهن، طرحواره، گلشیری.

۱- مقدمه

به لحاظ تاریخی توسعه احتمالاً تحت تأثیر تئوری تکامل داروین نخست در علوم طبیعی پدیدار شد اما پس از ۱/۵ قرن این تلقی به حوزه اجتماعی نیز راه یافت. پیش از ابداع واژه توسعه بیشتر از کلماتی مانند رشد، ترقی و تکامل برای حرکت رو به رشد جوامع استفاده می‌شد اما در سال ۱۷۵۲ برای نخستین بار واژه توسعه به فرهنگ زبان فرانسه و انگلیسی راه یافت که منظور از آن رسیدن به اهداف از پیش طراحی شده بود (موتقی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). در این میان از توسعه سیاسی تعاریف متفاوتی ارائه شده است. بر اساس تعریف فرانسیس فوکویاما توسعه سیاسی تغییر درازمدت نهادهای سیاسی است که از تغییر مقامات و سیاست‌ها متفاوت است، می‌باشد. در این تعریف تغییر نهادهای سیاسی بر پیچیدگی و انطباق‌پذیری دولت، وجود حاکمیت قانون و سازوکارهای پاسخگو بودن تأکید دارد. (فوکویاما، ۱۳۹۷، ۳۳-۳۵) این تعریف از توسعه می‌تواند هم به مثابه یک وضعیت و هم یک فرایند باشد. باید توجه داشت انواع توسعه در سه حوزه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مکمل یکدیگرند اما با توجه به رویکرد این مقاله که در آن توسعه اجتماعی (به عنوان متغیر مستقل) نقش زیربنای توسعه سیاسی (به عنوان متغیر وابسته) را بر عهده دارد لذا توسعه در جوامعی روی خواهد داد که ابتدا به لحاظ انسجام اجتماعی به شرایط قابل قبولی دست یافته باشند. سؤال عمده‌ای که در این تحقیق پیش روی ماست این است، از این قرار است: با توجه به ساختار اجتماعی جامعه ایران و نوع و کیفیت روابط اقوام، مذاهب، اقشار، لایه‌ها و طبقات اجتماعی موجود، انسجام اجتماعی لازم برای آغاز فرایند توسعه سیاسی تا چه حد فراهم شده است؟ فرضیه پژوهش حاضر بر همین اساس بنا نهاده شده است که ما تا کون علیرغم اینکه به هويت واحد تاریخی دست یافته‌ایم به دلایل فعال بودن انواع شکافها نتوانسته‌ایم به جامعه واحد ایرانی سر و سامان بدهیم لذا به صورت اجتماعی پراکنده، نامنسجم، بی‌شکل، بعضاً متخاصم یا بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت یکدیگر که به جبر تاریخ و جغرافیا در فلات ایران ساکن شده‌اند درآمده‌ایم. اگر بخواهیم مردم، نظام سیاسی و حکومت را محورهای اصلی و اثرگذار در توسعه سیاسی بدانیم، بنظر جای مردم به مثابه یک جامعه

^۱ در تفاوت نظام سیاسی و حکومت باید گفت: نظام سیاسی (political system): ساختاری است فراگیر و پیچیده که موجودیت جامعه را به مثابه یک آرگانیسم واحد که بوسیله یک قدرت سیاسی مرکزی اداره می‌شود حفظ می‌کند. حکومت (administration) اما نظم و چارچوب اداری است که اعضای آن از طریق همکاری متقابل در پی تحقق اهدافی مشخص هستند لذا تصمیماتی اتخاذ و آنها را عملیاتی می‌کنند. در واقع وظیفه حکومت ساماندهی به چنین روندی است. بنابراین نظام سیاسی اعم از حکومت و حکومت زیرمجموعه نظام سیاسی است.

یکپارچه در ایران خالی است.

این مقاله برای تفاوت‌گذاری میان دو گانه اجتماع و جامعه از اندیشه‌های فردیناند تونیس^۱ جامعه‌شناس آلمانی و لوسین پای بهره می‌برد. تونیس نخستین اندیشمندی بود که به صورت علمی بین اجتماع و جامعه تفکیک و تفاوت قائل شد. او مجموعه‌های بشری را به دو دسته اجتماع و جامعه تقسیم کرد. تونیس با بکارگیری عنوان گمیشافت؛ **Gemeinschaft** برای اجتماع آن را تابع اراده ارگانیک دانست که در آن عناصر احساسات، جغرافیا و تعلق خاطر نقش برجسته‌ای دارند. او همچنین جامعه را گزلسافت؛ **Gesellschaft** نامید و آن را تابع اراده سنجیده، مستقل از جغرافیا و احساسات و تابع عقلانیت ترسیم کرد. از نظر تونیس این دو واژه تفاوت‌های عمیقی با هم دارند.

جدول شماره ۱

تفاوت اجتماع و جامعه در اندیشه فردیناند تونیس

جامعه (Society)	اجتماع (Community)
روابط پیچیده و شبکه‌ای هستند	روابط ساده و مستقیم هستند
فارغ از جغرافیای خاص است	وابسته به جغرافیای خاص است
بی نیاز از احساس و عاطفه است	نیازمند به احساس و عاطفه است
بزرگتر از اجتماع است	کوچکتر از جامعه است
ذهنی و غیرقابل مشاهده است	عینی و قابل مشاهده است
اهداف متنوعی دارد	هدف مشترک دارد
احساس تعلق ندارد	احساس تعلق دارد
شباهت و تفاوت هر دو مهم هستند	شباهت نسبت به تفاوت مهمتر است
عقلانیت اولویت دارد	عواطف اولویت دارند
مرکب و متکثر است	بسیط و ساده است
نظم قانونی حاکم است	نظم هنجاری حاکم است
دولت در تحولات آن نقش اساسی دارد	دولت در تحولات آن نقش ندارد
اقتصاد پایه روابط است	فرهنگ پایه روابط است
ارتباط گسترده اما سطحی است	ارتباط محدود اما عمیق است
فرد بر جمع ارجحیت دارد	جمع بر فرد ارجحیت دارد

1. Ferdinand Tonnies

2. Community

3. Society

در این چارچوب مقاله حاضر تلاش می‌کند تا از منظر چارچوب مفهومی شکاف‌های اجتماعی به بررسی زمینه‌های عدم گذار ایران به یک جامعه پیردازد و موانع موجود را مورد واکاوی قرار دهد.

۲ - چارچوب مفهومی

نخستین اندیشمندانی که به مطالعه شکاف‌های اجتماعی پرداختند کارل مارکس و ماکس وبر بودند. مارکس با مطرح کردن شکاف طبقاتی و وبر با طرح موضوع گروه‌های منزلتی که مؤید شکاف‌های منزلتی بود پیشگامان مطالعه شکاف‌های اجتماعی هستند (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۴۰). در تعریفی ساده از شکاف اجتماعی باید گفت هرگاه مردم یک جامعه بر سر مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها، سنت‌ها، عناصر و باورهای مشترک به توافق برسند آن هنجارها، ارزش‌ها، سنت‌ها، عناصر و باورها بستر شکل‌گیری انسجام اجتماعی^۱ را فراهم می‌کنند و برعکس چنانچه همین عوامل مورد توافق جامعه نباشند زمینه شکل‌گیری «شکاف اجتماعی»^۲ فراهم می‌شود. حسین بشیریه شکاف اجتماعی را در بیانی ساده و گویا چنین تعریف می‌کند: «شکاف‌های اجتماعی خطوط رقابت و منازعه بر سر هنجارها، باورها، ارزش‌ها، شأن و منزلت، اقتدار و... اجتماعی هستند» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۹). شکاف‌های اجتماعی دارای انواع و اقسام متفاوتند از جمله شکاف‌های فعال / غیرفعال، شکاف‌های ساختاری / تاریخی، شکاف‌های متراکم / متقاطع^۳ و... معمولاً هر جامعه تعداد قابل توجهی شکاف‌های غیرفعال زیر پوست خود دارد اما شکاف‌های اجتماعی همیشه غیرفعال نمی‌مانند. شکاف‌های غیرفعال تحت تأثیر سه عامل «آگاهی»^۴، «سازماندهی»^۵ و «عمل سیاسی»^۶ تبدیل به شکاف‌های فعال می‌شوند (خلیلی، ۱۳۹۴: ۷۹).

شکاف‌های متراکم^۷ و شکاف‌های متقاطع^۸ نیز دو دسته از شکاف‌ها هستند. در نوع متراکم شکافها یکدیگر را تقویت می‌کنند و روز به روز شکاف عمیق‌تر می‌شود اما شکاف متقاطع به دلیل تلاقی

1. Social Solidarity

2. Social Cleavage

3. Reinforcing Cleavages

4. Crosscutting Cleavages

5. Consciousness

6. Organization

7. Political Action

8. Compact

9. Crisscross

بین منافع دو طرف و تماس بین آنها فصل مشترکی بین آنها پدیدار می‌گردد که می‌تواند به مفصل-بندی هنجارهای مشترک بینجامد (مرتضوی هشترودی و مرادی کوپایی، ۱۳۹۷: ۳).

حسین بشیریه شکافهای اجتماعی را به لحاظ ماهیت به دو دسته ساختاری و تاریخی و از نظر کارکرد به دو دسته فعال و غیرفعال تقسیم‌بندی کرده است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۹۹). در دیدگاه او شکافهای ساختاری و تاریخی نیز می‌توانند فعال یا غیرفعال باشند و اساساً این فعال یا غیرفعال بودن شکافهای اجتماعی است که بر «زندگی سیاسی» اثر خواهد گذاشت لذا هر شکاف اجتماعی غیرفعال به محض فراهم شدن زمینه، فعال خواهد شد و عرصه اجتماعی و در نهایت عرصه سیاسی را تحت تأثیر قرار خواهد داد اما به فراخور موضوع تحقیقمان که توسعه سیاسی است نه زندگی سیاسی به نظر می‌رسد عامل عمده اثرگذار بر فرآیند تکوین توسعه سیاسی در ایران شکافهای اجتماعی متراکم در قالب بازیگر نقش منفی باشند. به این مفهوم که شکافهای متراکم به دلیل دور شدن تدریجی از یکدیگر، تعمیق روزافزون شکاف و قطبی‌سازی جامعه ضمن خشی کردن انسجام اجتماعی به بی-ثباتی در جامعه دامن می‌زنند و نقشی کاملاً منفی در روند توسعه سیاسی بازی می‌کنند.

توسعه سیاسی به عنوان فرآیندی فراگیر نیازمند چند پیش نیاز عمده است که مهمترین آنها ثبات اجتماعی است. ثبات اجتماعی از راه گره خوردن منافع مشترک حاصل خواهد شد و دستیابی به منافع مشترک و مآلاً رفع موانع تحقق این هدف نیز برقراری ارتباط، گفتگو و دیالوگ را اجتناب ناپذیر می‌کند. شکافهای اجتماعی در فرآیند ثبات اجتماعی عمدتاً نقشی منفی دارند و با فعال شدن شکافهای غیرفعال از یکسو و تفوق شکافهای متراکم بر شکافهای متقاطع از سوی دیگر ثبات اجتماعی جامعه را دستخوش تلاطم می‌نمایند. تا اینجای بحث میدان تحولات عرصه اجتماعی است و صرفاً نیروهای اجتماعی در آن به رقابت و کشمکش می‌پردازند اما با اوجگیری روند بی‌ثباتی اجتماعی با مرور زمان این پدیده به حوزه سیاسی نیز سرریز می‌کند و میدان تحولات و عرصه رقابت به تقابل دولت و جامعه ارتقاء می‌یابد در چنین وضعیتی دولت به دلیل برخورداری از امکانات بیشتر به بهانه برقراری نظم و امنیت، اقتدار خود بر جامعه را گسترش می‌دهد. در نتیجه قدرت سیاسی از بطن جامعه به بروکراسی دولتی انتقال می‌یابد و زمینه اقتدارگرایی دولت فراهم می‌شود و مآلاً توسعه سیاسی نیز به تعوق می‌افتد.

۳ - یافته‌های تحقیق: شکافهای اجتماعی در ایران

1. Political Life

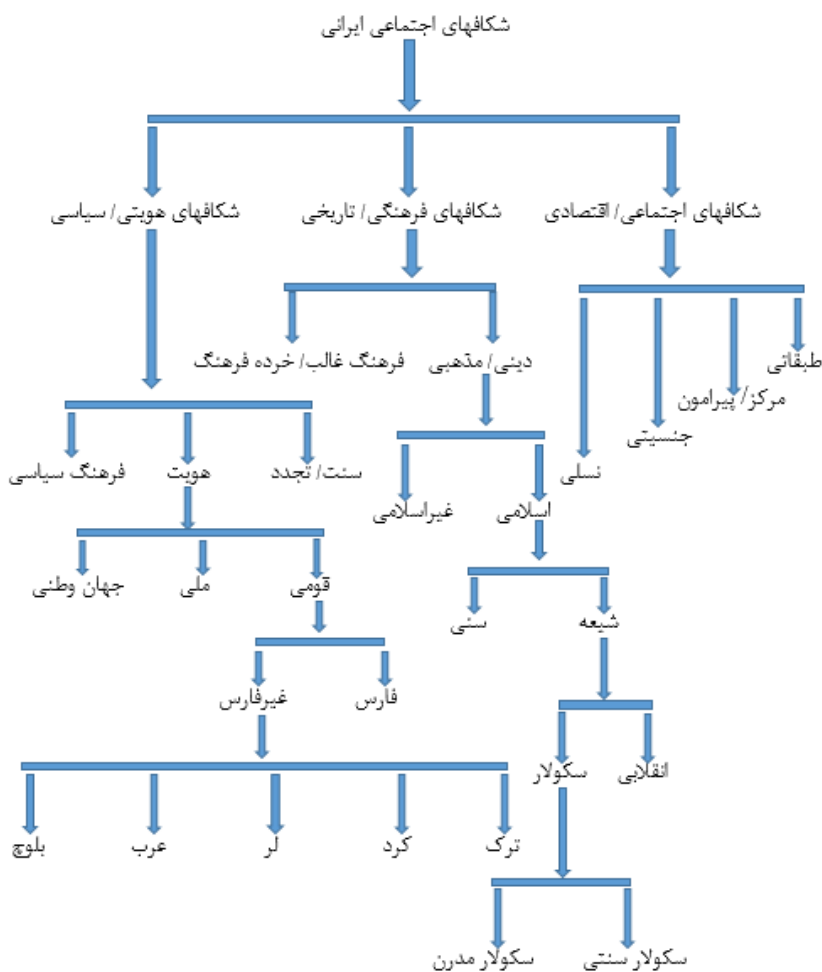
این مقاله در نظر دارد در چارچوب یک دسته‌بندی سه‌گانه نشان دهد چگونه شکاف‌های اجتماعی موجود در ایران عملاً حرکت به سمت توسعه سیاسی را ناممکن کرده است. یک دسته‌بندی کلی شاهد ۳ نوع شکاف اجتماعی در جامعه ایران هستیم:

الف - «شکاف‌های اجتماعی / اقتصادی» مانند شکاف طبقاتی، شکاف مرکز / پیرامون، شکاف نسلی و جنسیتی.

ب - «شکاف‌های فرهنگی / تاریخی» مانند شکاف دینی / مذهبی، شکاف فرهنگ غالب / خرده فرهنگ‌ها.

ج - «شکاف‌های هویتی / سیاسی» مانند شکاف سنت / تجدد، شکاف هویتی فروملی / ملی / فراملی، شکاف فرهنگ سیاسی.

نمودار شماره ۱



۴ - ۱: شکافهای اجتماعی / اقتصادی:

۴-۱-۱: شکاف طبقاتی: بررسی گزارش مرکز آمار درباره نسبت هزینه‌ای پردرآمدترین و کم‌درآمدترین بخش جمعیتی در سال ۱۳۹۸ تا ۱۳۹۹ حاکی از آن است که نسبت هزینه ۱۰ درصد پردرآمدترین به ۱۰ درصد کم‌درآمدترین جمعیت ایران از ۱۳,۶۹ به ۱۳,۹۶ افزایش یافته است. همچنین نسبت هزینه ۲۰ درصد پردرآمدترین به ۲۰ درصد کم‌درآمدترین نیز از ۷,۹۷ به ۸,۱۳ رسیده است. در مقایسه‌ای دیگر نسبت هزینه ۴۰ درصد پردرآمدترین به ۴۰ درصد کم‌درآمدترین اقشار نیز از ۴,۲۵ به ۴,۳۲ افزایش یافته است (مرکز آمار، ۱۴۰۰: ۵). سهم بیست درصد ثروتمندترین اقشار از درآمد کل کشور در سال ۱۳۹۹ بالغ بر ۴۷,۴۴٪ درصد به ثبت رسیده است و

این در حالی است که سهم بیست درصد فقیرترین از درآمد کل کشور در همین سال تنها ۰/۵۸۳ درصد برآورد شده است به بیان ساده‌تر ۲۰ درصد جامعه ایران به تنهایی نزدیک به نیمی از درآمد کل کشور را در اختیار دارد یا نسبت توزیع ثروت بین اقشار پردرآمد و کم‌درآمد تقریباً ۶ به ۱ است یعنی یکی ۶ برابر دیگری ثروت و درآمد دارد (مرکز آمار، ۱۴۰۰: ۱۴). بر اساس اطلاعات شاخصهای کلان اقتصادی و اجتماعی کشور که توسط مرکز آمار ایران انتشار یافته است نسبت هزینه پردرآمدترین و کم درآمدترین اقشار از ۱۱/۰۹ در سال ۱۳۹۰ به ۱۳/۴۶ در سال ۱۴۰۰ رسیده است (مرکز آمار، ۱۴۰۱: ۴۰).

۴- ۱- ۲: شکاف مرکز/ پیرامون: توزیع ثروت، امکانات و فرصتهای برابر در کشورمان نقایص اساسی دارد؛ از ۴ استانی که از کیفیت بالای زندگی برخوردارند ۳ استان از کلان شهرها هستند (مؤذن و علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۶۷). بر اساس اطلاعات جدول تصویر کلان منابع و مصارف استانها در سایت خبرگزاری فارس در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ دولت مجموع بودجه کل استانهای کشور ۳۵۳ هزار و ۶۲۱ میلیارد تومان است که بیشترین بودجه متعلق به استان تهران با ۴۴ هزار و ۴۸۱ میلیارد تومان است. به عبارتی استان تهران به تنهایی تقریباً یک هشتم بودجه کشور را به خود اختصاص داده است (فارس: ۱۳۹۹). در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ میزان منابع عمومی کل کشور ۴/۴۹۷/۲۰۴/۳۳۶ میلیون ریال بوده است که سهم تهران از این منابع ۲/۰۳۵/۶۹۵/۶۵۴ میلیون ریال می‌باشد. به عبارتی تهران به تنهایی تقریباً نیمی از منابع عمومی کل کشور را به خود اختصاص داده است. طرفه آنکه در میان سایر استانها نیز اصفهان بیشترین سهم از منابع عمومی را جذب نموده است (رضوی در ایمن: ۱۴۰۰). این مختصر خود بیانگر شکاف عمیق بین پایتخت و کلاشهرها از یک سو و شکاف عمیق بین کلاشهرها و شهرهای کوچک از سوی دیگر است. چنانچه روستاها نیز به روند اضافه شوند شکاف مرکز/ پیرامون عمیق‌تر و گسترده‌تر نمایان می‌شود.

۴- ۱- ۳: شکاف نسلی: در این بخش نیم‌نگاهی به رویکرد گسست نسلهای کارل مانهایم داریم؛ در نظر کارل مانهایم تعریف نسل بیش و پیش از آن که کمیت‌محور باشد کیفیت‌محور است. به تعبیر او نسل فقط کسانی نیستند که در یک بازه زمانی خاص متولد شوند و رشد یابند و زندگی کنند بلکه نسل صرف‌نظر از سن و سالشان گروهی از انسانها هستند که در یک جغرافیای واحد در دوره جوانی خود تجربیات تاریخی سترگی را پشت سر گذاشته باشند و کمابیش به هویت مشترکی دست یافته باشند. مهمترین برجستگی این تعریف از نسل محوریت نوعی آگاهی

یا هویت متمایز است که نسل مورد بحث ما را از نسل پیش و پس از خود جدا می‌کند (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵: ۹۸). بر اساس این تعریف از نسل بین نسلهای گذشته و نسل نو که اصطلاحاً آن را نسل Z می‌نامند شکافی همه‌جانبه و عمیقی روی داده است. جهت اثبات میزان اثرگذاری شکاف نسلی در تحولات کلان جامعه و جهت دهی به مسیر این تحولات کافی است بدانیم ۹۳ درصد حاضران در تنشهای سیاسی / اجتماعی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ در شهر تهران در بازه سنی تا ۲۵ سال بودند (انتخاب: ۱۴۰۱).

۴ - ۲: شکافهای فرهنگی / تاریخی

۴- ۲- ۱: شکاف دینی / مذهبی: در بررسی شکافهای دینی / مذهبی موضوع اصلی شکاف مذهبی است. از زمان صفویه تا کنون مذهب شیعه جعفری ۱۲ امامی آئین رسمی کشور بوده اما اقلیتهای قابل توجهی از سایر مذاهب اسلامی بویژه در مناطق عمدتاً مرزی زیست می‌کنند که به عنوان شهروند ایرانی خواهان حقوق برابر شهروندی هستند. حضور مسلمانان حنفی مذهب و شافعی مذهب چه به اکثریت و چه به اقلیت در جای جای ایران مؤید این واقعیت است. بر اساس آمار غیررسمی و بعضاً تأیید این آمار توسط برخی کارشناسان، مسلمانان اهل سنت حدود ۸ تا ۱۰ درصد مردم ایران را تشکیل می‌دهند. اهل سنت و جماعت به دلیل تفاوت در احکام فقهی نیازمند برگزاری مراسم مذهبی خود به صورت جداگانه هستند به همین منظور تقاضا دارند تا در موقعیتی برابر با شیعیان با آزادی و آرامش کامل در مناطق سنی نشین به انجام فرائض خود بپردازند و در سایر مناطق نیز بویژه در پایتخت و کلان شهرها دارای پایگاههای مذهبی و مراکز عبادی و مساجد اهل سنت باشند. در حالی که در ایران شکافهای مذهبی فعال است، شکافهای متراکم دیگری نیز با شکاف مذهبی موجود هم‌افزایی دارند و آن را تقویت می‌کنند. در سال ۲۰۱۸ بر اساس شاخص توسعه استانی، استانهای سنی نشین از جمله سیستان و بلوچستان رتبه ۳۱ [رتبه آخر]، استان کردستان رتبه ۲۹، استان آذربایجان غربی رتبه ۲۷ و استان گلستان رتبه ۲۲ را به خود اختصاص داده‌اند. بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۸ استان سیستان و بلوچستان تنها استان کشور است که در آن هم در حوزه شهری و هم در حوزه روستایی هزینه‌های سالانه خانوار از درآمد سالانه خانوار پیشی گرفته است. در زمینه میزان باسوادی جمعیت ۶ سال به بالا در سال ۱۳۹۵ این استان کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. بر اساس اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان نرخ بیکاری در این استان در سال ۱۳۷۵ حدود

۹٪ بوده اما ۵ سال بعد در سال ۱۳۸۰ به ۲۷٪ یعنی سه برابر ارتقاء یافته است (عزیزی و آذرکمند، ۱۳۹۰: ۱۰۵). در سال ۱۳۹۹ ضریب جینی لُحانوار شهری در استان سیستان و بلوچستان ۰/۴۵۷۰ و بالاترین ضریب جینی در کشور بوده در حالیکه میانگین ضریب جینی کل کشور ۰/۳۸۳۵ بوده است. در همین سال ضریب جینی خانوار روستایی ۰/۳۴۵۹ و کمی پایین تر از میانگین ضریب جینی کل کشور [۰/۳۵۹۰] بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۳).

۴ - ۲ - ۲: شکاف فرهنگ غالب / خرده فرهنگ‌ها: تنوع قومی و مذهبی در جهان امری طبیعی و فراگیر است و کمتر کشوری را در نقشه سیاسی جهان می‌توان یافت که دارای ساختار اجتماعی متنوع و متشکل از اقوام و مذاهب نباشد. در این زمینه ۲۳ کشور دیگر از تنوع بیشتری نسبت به ایران برخوردارند و کشورمان در زمینه تنوع قومی، زبانی و مذهبی دارای رتبه ۲۴ در جهان است (احمدپور و عبداللهی، ۱۳۹۴: ۵). همچنین کشور ایران از دیرباز به دلیل گستره قلمرو از اقوام و طوایف گوناگون شکل یافته است. این واقعیت تاریخی را به راحتی از نقش برجسته‌های تالار آپادانا در تخت جمشید می‌توان دریافت. در این نقش برجسته‌ها حداقل ۲۳ هیئت نمایندگی از سوی ۲۳ قومیت گوناگون مشاهده می‌شوند که در حال بار یافتن و اهداء هدایای خود به پادشاه ایران هستند؛ به عبارتی به لحاظ تاریخی در ایران فرهنگ قومی در کنار فرهنگی ملی از دیرباز حضور داشته است. در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است، اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است». این اصل از قانون اساسی تا کنون محل مناقشات متعدد نظری، حقوقی و اجرایی بوده است. اجمالاً بسیاری از اقوام ایرانی بویژه کردها و ترکها از هژمونی فرهنگ فارسی در صحنه فرهنگی کشور گلایه‌مند هستند و فضایی چندفرهنگی را بر فضای موجود ترجیح می‌دهند. بی‌تردید بازیگر اصلی در ایجاد حساسیت بین خرده فرهنگها و فرهنگ رسمی کشورها عنصر جهانی‌سازی است. زمینه‌های بروز حساسیت بین فرهنگ غالب یا فرهنگ ملی و خرده فرهنگها یا فرهنگهای محلی می‌تواند دلایل داخلی و خارجی داشته باشد. در عصر حاضر از مهم‌ترین دلایل داخلی این معضل می‌توان به عدم شناخت کافی

1. Gini Coefficient

سیاستمداران و نخبگان قومی از فرهنگ و فرهنگ‌های بومی، انتخاب نادرست الگوی همبستگی ملی و نگاه ایدئولوژیک و امنیتی به خرده فرهنگها اشاره کرد.

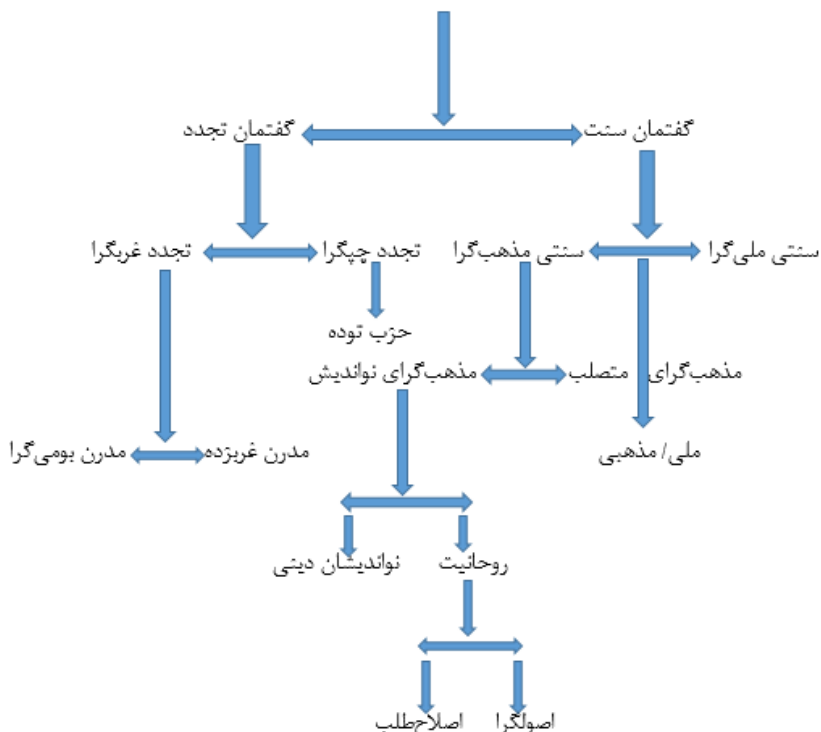
۴ - ۳: شکافهای هویتی / سیاسی:

۴ - ۳ - ۱: شکاف سنت / تجدد: جامعه ایران جامعه‌ای پویا و در پی بازیابی و بازتعریف جایگاه خود در جهان امروز است. به همین دلیل نیم‌نگاهی به گذشته دارد و نگاهی به آینده. سنت در ایران پیوند وثیقی با تاریخ و باور ایرانیان دارد به این مفهوم که ایرانیان هویتی دولایه دارند که بخشی از آن از تاریخ ایران باستان و بخش دیگر از فرهنگ اسلامی سرچشمه می‌گیرد. این خود باعث دوپارگی جامعه و تضعیف آن در برابر نهاد دولت شده است. چنانچه دولت نیز در این گیرودار جانب یکی از دو هویت فوق را بگیرد مسئله بغرنج‌تر می‌شود. اما هنگامی که بازیگر قدرتمندی به نام مدرنیته وارد عرصه ذهنی ایرانیان می‌شود فضا پیچیده‌تر می‌گردد و مثالی مختلف‌الاضلاع شکل می‌گیرد. این سه ضلع که در دو سده اخیر تجربیات مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند؛ گاه با هم متحد شده و به هم‌افزایی رسیده‌اند گاه دو ضلع علیه ضلع دیگر متحد شده‌اند و گاه با یکدیگر به رقابت پرداخته و به تضعیف هم روی آورده‌اند. در ابتدای ورود مدرنیته به ایران به نظر می‌رسید تنها یک شکاف آن هم بین طرفداران سنت و پیروان تجدد برقرار است اما به مرور هر کدام از این دو رویکرد به زیربخش‌های متعدد دیگری تقسیم شدند و تعداد شکافها افزایش یافت. گفتمان سنتی به دو بخش ملی و مذهبی منقسم شد و بخش مذهبی نیز به نوبه خود به دو زیربخش دیگر شامل گفتمان مذهبی سنت‌گرا و گفتمان مذهبی نوگرا تقسیم شد. در حوزه گفتمان تجدد و مدرنیته نیز به نوعی تفکیک اتفاق افتاد و از دل آن گفتمان مدرن لیبرال و گفتمان مدرن چپگرا سربرآورد. در ادامه گفتمانهای سنتی مذهب‌گرا و گفتمان مدرن غربگرا باز هم دچار تقسیم و انفکاک شدند.

نمودار شماره ۲

گفتمانهای غالب در فضای اندیشه‌گی ایرانیان در تاریخ معاصر

¹ . Subculture



ناگفته پیداست که بین این گفتمانها انواع شکافهای متراکم و متقاطع برقرار است به عنوان مثال بین گفتمان مذهب‌گرای نواندیش و گفتمان بومی‌گرا شکاف متقاطع برقرار است اما بر روابط بین گفتمان سستی مذهب‌گرا و گفتمان مدرن چپ شکاف متراکم حاکم است.

از منظر شکافهای اجتماعی در حال حاضر شکاف بین هویت دینی از یکسو و هویت ملی و مدرن از سوی دیگر شکافی متراکم و در حال افزایش است اما شکاف بین هویت ملی / باستانی و هویت مدرن که شکافی متقاطع است در حال ارتباط و هم‌افزایی بیشتر و احتمالاً پُر شدن است.

۴ - ۳ - ۲: شکاف فرهنگ سیاسی: به لحاظ فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی از شکافی

عمودی، سلسله مراتبی و سه‌لایه برخوردار است:

- * لایه اول نخبگان: فرهنگ سیاسی نخبگان ایرانی عمدتاً مشارکتی است یعنی کلیت نظام سیاسی را می‌پذیرند و برای نقشی که در این سیستم دارا هستند اهمیت قائلند.
- * لایه دوم طبقه متوسط: این لایه مردمی را شامل می‌شود که ارتباط مستقیم با نظام سیاسی ندارند اما با آن بیگانه نیز نیستند. جهت‌گیری این لایه ممکن است دوسویه باشد.

* لایه سوم توده: قاعده هَرَم جامعه که از نظر تعداد بسیارند اما نقش و آگاهی چندانی درباره جامعه و حکومت ندارند لذا جهت‌گیری چندانی نیز ندارند به عبارتی عرصه رقابت سیاسی را به نفع نهاد دولت ترک می‌کنند.

چنانچه در قالب بحث شکافهای اجتماعی به تحلیل رابطه این سه لایه با دولت و با یکدیگر بپردازیم باید بگوییم بین دولت و نخبگان شکاف متقاطع اما بین دولت و طبقه متوسط عمدتاً شکاف متراکم برقرار است. بین دولت و توده نیز اساساً طرح بحث شکاف اجتماعی موضوعیت ندارد چون توده به دلیل نیاز به حمایت‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی دولت وابسته به آن است و خواسته یا ناخواسته به تقویت موضع اقتدارگرایانه دولت کمک می‌کند. اما در ارتباط با شکافهای اجتماعی بین این سه طبقه باید گفت بین طبقه نخبگان و توده شکافی متراکم قرار دارد در حالیکه شکاف موجود بین طبقه متوسط با دو طبقه دیگر شکافی متقاطع است و با هر دو مجموعه می‌تواند به مفصل‌بندی جدیدی دست یابد.

۳-۴- تجمع شکاف‌های عمده فعال در ایران: در مجموع با در نظر گرفتن میزان اهمیت و

اثرگذاری و نقشی که در عرصه سیاسی دارند می‌توان شکافهای عمده فعال در کشورمان را به ۴ دسته فروکاست:

- شکاف ملت/ دولت؛ این شکاف شکافی تاریخی، متراکم و فعال است که عمدتاً به دلیل حاکم نبودن قوانین مدون بر رفتار دولتها و جوامع به عدم مشروعیت سیاسی دولت، عدم انسجام جامعه و در نهایت به تقابل آنها انجامیده است.

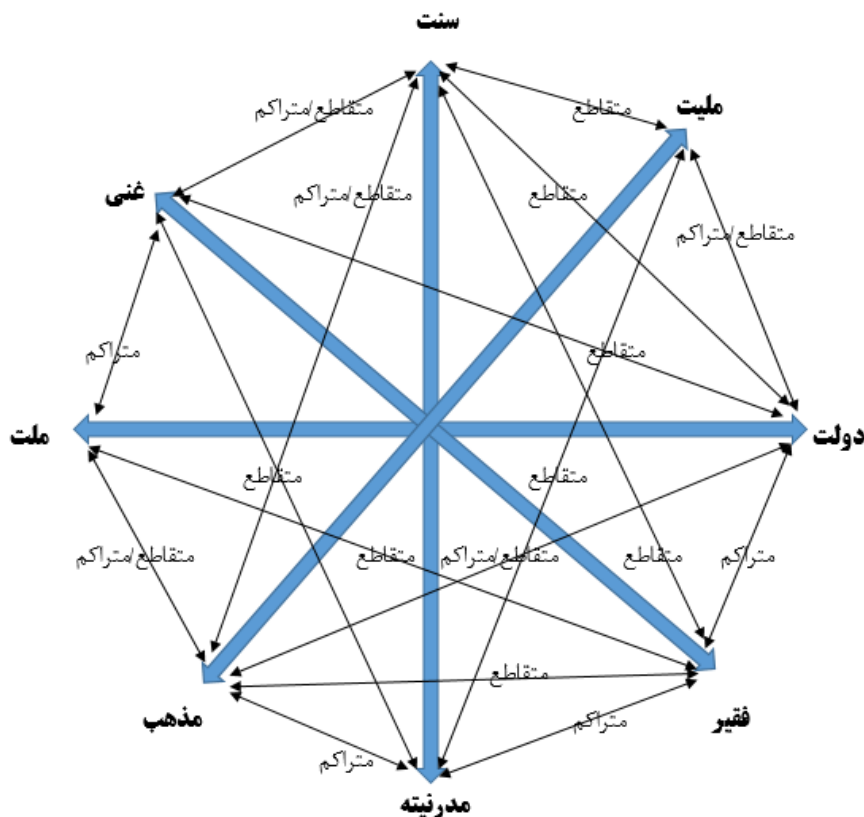
- شکاف سنت/ مدرنیته؛ این شکاف شکافی فکری، متراکم و فعال است که از جنگهای ایران و روس در ربع اول قرن ۱۹ میلادی تکوین یافته و تا کنون به چند جنبش عمده سیاسی/ اجتماعی انجامیده است.

- شکاف مذهب/ ملیت [اسلامیت/ ایرانیت]؛ این شکاف شکافی ایدئولوژیک، متراکم و فعال است که از جنبش مشروطه آغاز شده است. این شکاف در دوره پهلوی اول به نفع ملیت و در دوره جمهوری اسلامی به نفع مذهب تحرکاتی داشته اما همچنان در حال فعالیت است.

- شکاف فقیر/ غنی؛ این شکاف شکافی ساختاری، متراکم و فعال است که پیشینه تاریخی درازدانی دارد اما از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و ساختارمندی نسبی جامعه، بویژه حضور فعال عنصر اقتصاد در طبقه‌بندی طبقات اجتماعی اهمیت مضاعف یافته است.

نمودار شماره ۳

شکافهای عمده متراکم اجتماعی در ایران



۵ - نقش شکافهای اجتماعی در فرآیند توسعه سیاسی و نُضج گیری دموکراسی:

۵ - ۱: شکاف ملت / دولت: نهاد دولت از دیرباز در ایران سرشتی خودکامه داشته است. با توجه با استقرار نظام پادشاهی، خودکامه‌گی دولت باعث تجمیع همه حقوق، صلاحیتها و ابزارهای اعمال قدرت در نقطه‌ای واحد یعنی دربار می‌شد و مآلاً ملت از هرگونه حقوقی محروم می‌ماند. به عبارتی دولت نه تنها کاملاً مستقل از ملت به حیات خود ادامه می‌داد بلکه بسیاری از طبقات اجتماعی را نیز به خود وابسته می‌کرد و بالاتر از آن اینکه زمامدار خود را مالک همه چیز و همه کس می‌دانست در چنین شرایطی حتی مالکیت خصوصی که به واقع نقطه عزیمت لیبرالیسم و مآلاً دموکراسی است «حق» ملت نبود بلکه «امتیازی» بود که پادشاه به برخی واگذار می‌کرد و اساساً

ثروت و منزلت حق طبیعی مردم نبود بلکه امتیازی بود که دولت آن را به ملت می‌بخشید (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۹۴-۱۹۳).

باید به این نکته تاکید کرد که در ایران از دیرباز تا کنون بین دولت و زمامدار خلطی مهلک روی داده است. به این مفهوم که در ادبیات سیاسی ایران دولت معادل زمامدار و زمامدار معادل دولت به رسمیت شناخته شده است و حتی مهلکتر از آن اینکه زمامدار خود را سایه خدا در زمین معرفی می‌کرده و خواهان اطاعت بی چون و چرای رعیت بوده است لذا همیشه انتقاد از عملکرد کارگزاران دولت به نقد زمامدار و نقد زمامدار به انتقاد از مشیت الهی و کفر می‌انجامیده است؛ این امر مهمترین عامل بسته ماندن باب نقد و انتقاد و مآلاً عدم اصلاح کژیهای دولت و جامعه بوده است. علیرغم بر همه اینها جامعه ایران در مجموع نهادی بومی و دارای هویتی مستقل و مستمر بوده است اما برخی از ویژگیهای آن به ضرر نُضج‌گیری مشارکت و توسعه سیاسی انجامیده است: *بسیط و ساده بودن جامعه ایران*. جامعه توانمند باید جامعه‌ای مرکب از اقشار، طبقات، اصناف و لایه‌های فعال و نسبتاً مستقلی باشد که در فضایی پیچیده و پویا با یکدیگر ارتباط سازنده برقرار نموده و مسئولیتهای اجتماعی خود را بر عهده بگیرند. به عبارتی جامعه از طریق تقسیم کار اجتماعی به حیات خود ادامه دهد اما جامعه ایران فاقد هرگونه پیچیدگی خاص، تقسیم وظائف و توانمندی برجسته جهت انجام مسئولیتهای اجتماعی و سیاسی است. به تعبیر صادق زیباکلام جامعه ایران یک روستای بزرگ بود که در همان حالت طبیعی نخستین به حیات خود ادامه می‌داد و در برابر نهاد دولت برای خود وظیفه‌ای جز اطاعت و فرمانبری تعریف نکرده بود (زیباکلام، ۱۳۹۲: ۷۸).

ناآرام بودن جامعه ایران. ناآرامی جامعه ایران که نتیجه طبیعی غلبه قهری زمامداران است در درازنای تاریخ باعث شکل‌گیری نوعی روحیه خودکامه‌گی شده است. جامعه خودکامه یا به تعبیر همایون کاتوزیان جامعه کوتاه مدت اولاً با دولت خودکامه نه تنها به تفاهم و تعامل نخواهد رسید که دائماً با آن در حال تنش و تقابل خواهد بود ثانیاً این تنش دائم زمینه ثبات را نیز از بین خواهد برد لذا در جامعه متلاطم بحث مشارکت سیاسی از حیث انتفاع ساقط می‌شود ثالثاً در چنین جامعه-ای فرآیند بسیار مهم انباشت دیرپای سرمایه مضمحل می‌شود و جامعه در فواصل کوتاه مدت ناگزیر از تخریب بنای گذشته و احداث بنای نو خواهد بود. در تأیید این دیدگاه باید گفت: «استبداد دولت و هرج و مرج ملت دو روی یک سکه‌اند. جامعه استبدادی مرکب از دولت خودسر

زورگو و ملت عاصی، عصبانی و آرمانگراست و این همان جامعه کوتاه‌مدت یا جامعه کلنگی است» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۲۲۱).

پراکنده بودن جامعه ایران. جامعه ایران به دلیل گستردگی جغرافیایی، تنوع فرهنگی و هویت‌های تاریخی جامعه‌ای چندپاره و چندلایه است. این جامعه یک موزاییک اجتماعی بود. (آبراهامیان، ۱۳۹۱) موانع جغرافیایی از جمله رشته کوه‌ها و بیابانهای متعدد، فقدان رودهای سراسری قابل کشتیرانی، فقدان راههای مناسب و امن، عدم تولید ارزش افزوده در فعالیتهای اقتصادی و مآلاً عدم رونق تجارت که یکی از راههای عمده ارتباط جوامع است، عدم انطباق مرزهای سیاسی با مرزهای فرهنگی و روند منفی گریز از مرکز در مناطق مرزی، توسعه نامتوازن مناطق مرکزی و پیرامونی و... عواملی هستند که از برقراری ارتباط سازنده، گسترده و عمیق مابین بخشهای مختلف کشور و شکل‌گیری انسجام ملی جلوگیری می‌نمایند. به عبارتی جامعه چندپاره ایران در برابر دولتی واحد که همه ابزارهای قدرت را دست دارد قرار گرفته است و طبیعی است که در چنین رقابتی نتواند نهاد قدرتمند دولت را مهار و در فرآیند حکمرانی مشارکت نماید. خودکامگی مفرط دولت و گسستگی مفرط جامعه زمینه هرگونه تحول مثبت در راستای تعمیق و گسترش گفتمان توسعه سیاسی را خشکانده و شوربختانه علاوه بر عوامل درونزا عوامل برونزا نیز در این زمینه مزید بر علت شده و به تحکیم پایه‌های دولت خودکامه مساعدت نموده‌اند.

سیاست به مثابه زور: در ایران باستان اندیشه پادشاهی بر سه اصل «زور»، «آئین» و «فر» استوار بود (رجایی، ۱۳۷۲: ۷۸) و سامان سیاسی جوامع تابع مقررات عرفی قدرتمندی بود اما پس از این دوران عملاً موازین عرفی گذشته به کناری نهاده شد و تا چندین قرن یورش و یغما جای هرگونه ضوابط عرفی و حتی شرعی را گرفت و حکومت مصداق حقی شد که بر اساس قاعده «الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» به هرکس که پیروز می‌شد می‌رسید. در چنین فضایی که هیچ هنجار و ارزش خاصی بر آن حاکم نبود هر کس حتی بدون داشتن زمینه‌های لازم صرفاً با توسل به زور می‌توانست یک شبه قدرت سیاسی را قبضه کند یا آن را یک شبه از دست بدهد: «بی هیچ اغراقی ممکن بود گدایی در طول عمر خود به ثروت و قدرت برسد یا برعکس فردی از اوج ثروت و قدرت [به پایین کشیده شود و] خاکستر نشین شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۱۹۴). ناگفته پیداست نتیجه شکل‌گرفتن چنین اتمسفری حول محور زمامداری چیزی جز حاکمیت هرج و مرج و آنومی سیاسی نبود. در این شرایط چند مسئله روی خواهند داد که بر توسعه سیاسی اثر منفی دارند:

- اولویت جامعه از تولید و انباشت سرمایه، عمران و آبادانی و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی به حوزه «امنیت» و حفظ جان، مال و آبرو انتقال می‌یابد.

- اولویت دولت با توجه به عدم نیاز و وابستگی ارگانیک و عرفی به ملت از خدمت و مدیریت مطالبات مردم به «استثمار» آنها تغییر ماهیت می‌دهد.

این نوع رابطه بین ملت و دولت مصداق بازی باخت/باخت است؛ یعنی دولت و ملت به جای ایجاد ارتباط سازنده با یکدیگر به تضعیف هم می‌پردازند.

۵ - ۲: شکاف ملیت/ مذهب: شکاف ملیت/ مذهب شکافی تاریخی است و قدمتی به درازای بیش از ۱۴ سده دارد. این شکاف از فردای ورود اعراب به فلات ایران آغاز شد و تا به امروز با فراز و نشیب فراوان ادامه یافته است. شکاف ملیت/ مذهب دلایل متعددی دارد اما به عنوان برجسته‌ترین عامل به تأسیس حکومت دینی به نام جمهوری اسلامی ایران باید اشاره نمود. استیلای گفتمان باستانگرایی عصر پهلوی و نقش برجسته پادشاه در آن و به حاشیه راندن مذهب در نیمه اول قرن جاری زمینه مساعدی را برای استقرار گفتمان رقیب یعنی نظام سیاسی دینی و محوریت ولایت مطلقه فقیه در آن فراهم نمود. پس از آن در نظام سیاسی جدید اما مذهب محوریت یافت و ایرانیت به حاشیه رفت. به نظر می‌رسد شکاف ملیت/ مذهب عمیق‌ترین شکاف فکری موجود در فضای گفتمان‌نگی اندیشه ایرانیان باشد که ترمیم آن به زمان نیاز دارد. برای اثبات این مدعا به دو نمونه اشاره می‌شود:

- کاهش تعداد نمازگزاران: سیدرضا اکرمی عضو جامعه روحانیت مبارز: «در شرایط عادی، جمعیت بسیار اندکی به نماز جمعه تهران می‌روند که این جمعیت اندک با توجه به جمعیت ده میلیون نفری تهران متناسب نیست» (روزنامه فرهیختگان: ۱۳۹۵).

- کاهش تعداد طلاب علوم دینی: در دهه ۱۳۹۰ ظرفیت کل حوزه‌های علمیه برادران کشور قریب ۱۷۰۰۰ نفر بود که در نهایت ۱۶۰۰۰ هزار نفر پذیرش می‌شدند اما در حال حاضر تنها ۴۰۰۰ نفر در حوزه‌های علمیه کشور تحصیل می‌کنند. این به معنای کاهش ۴۰ درصدی تعداد ورودی طلبه‌ها در کشور در ظرف تنها یک دهه است (خبرآنلاین، ۱۴۰۱).

۵ - ۳: شکاف فقیر/ غنی: بی‌تردید عینی‌ترین و ملموس‌ترین شکاف در جامعه ایران شکاف

1. security

2. Exploitation

فقیر و غنی است:

۵ - ۳ - ۱ - فقر: تعداد خانوارهای تحت پوشش بهزیستی در سال ۱۳۹۰ معادل ۴۰۷۳۲۸ هزار بوده که این رقم طی روندی صعودی در سال ۱۳۹۸ به ۱۳۰۵۵۶۸ رسیده است (مرکز آمار، ۱۳۹۹: ۴۰). تعداد خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۱۵۸۱۶۰۹ بوده که طی روندی صعودی در سال ۱۳۹۸ به ۲۲۷۶۰۱۵ خانوار رسیده است (مرکز آمار، ۱۳۹۹: ۴۶). درآمد خالص خانوار شهری در سال ۱۴۰۰ برای دهک اول ۲۷۸۱۶۶ هزار ریال و برای دهک دهم ۲/۹۳۵/۲۰۰ ریال بوده است که نسبت یک به ۱۰ را می‌رساند به عبارت روشن‌تر خانوار دهک دهم بیش از ده برابر خانوار دهک اول درآمد داشته است. این تفاوت در خانوار روستایی آشکارتر است به نحوی که درآمد دهک اول خانوار روستایی ۹۸۰۸۷ هزار ریال بوده حال آنکه درآمد دهک دهم -/۱۷۸۱/۷۵۷ ریال بوده است که نسبت یک به ۱۷ را می‌رساند (دل‌عظیمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷۴). بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۰ دهک دهم با شاخص ۵۰٪ بیشترین آسیب از افزایش تورم را دیده است (مرکز آمار، ۱۴۰۰: ۱۰). سرانه تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۹۰ رقم ۹۱۳۷۴۷۳۲ ریال بوده که در سال ۱۳۹۸ به رقم ۸۴۲۳۱۶۷۱ ریال رسیده است؛ به عبارتی اقتصاد کشور حدود ۸٪ کوچکتر شده که این وضعیت بیشتر به ضرر اقبال کم درآمد است (مرکز آمار، ۱۴۰۰: ۶).

۵ - ۳ - ۲ - ثروت: بر اساس اطلاعات ارائه شده در نشریه معتبر اقتصادی فوربس در سال ۲۰۲۰ ایران چهاردهمین کشور با بیشترین تعداد میلیونرها در جهان است و با داشتن -/۲۵۰/۰۰۰ شهروند که ثروتی بیش از میلیون دلار دارند در رتبه اول خاورمیانه ایستاده است. جالب است بدانید عربستان سعودی با داشتن -/۲۱۰/۰۰۰ شهروند که ثروتی بیش از میلیون دلار دارند رتبه‌ای پایین‌تر از ایران دارد. همچنین بر اساس اطلاعات نشریه فوربس در حالیکه متوسط رشد سرمایه شهروندان ثروتمند جهان در سال ۲۰۲۰ رقم ۶۳ بوده است میزان رشد سرمایه ثروتمندان ایرانی به رشد ۲۱/۶ رسیده است یعنی رشدی بیش از سه برابری را تجربه کرده است (سایت فوربس، ۲۰۲۰).

بر اساس اطلاعات بانک جهانی در حالیکه از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۰ تولید سرانه داخلی یا GDP ایران روندی نزولی داشته و میزان رشد اقتصادی کشور از بالای ۸ درصد به زیر ۳ درصد سقوط کرده است (سایت بانک جهانی، ۲۰۲۲) که معنی و مفهوم آن کوچکتر شدن و فقیرتر شدن اقتصاد ایران است اما در همین بازه زمانی بر تعداد ثروتمندان ایرانی و بر میزان ثروت ایشان و بر

سرعت این دو روند افزوده شده است.

طبق داده‌های گزارش سوئیس کردیت، توزیع ثروت در بین ایرانیان بسیار متفاوت است. حدود ۴۵ درصد از بزرگسالان ایران کمتر از ۱۰ هزار دلار ثروت دارند. این در حالی است که حدود ۴۸ درصد نیز بین ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار دلار ثروت دارند. طبق این گزارش ۳۷۵ شش و نیم] درصد از بزرگسالان ایرانی ثروتی بین ۱۰۰ هزار دلار تا یک میلیون دلار دارند. علاوه بر این موارد ۳،۰ [سه دهم] درصد از بزرگسالان ایرانی ثروت بیش از یک میلیون دلاری دارند. این اعداد به معنای آن است که حدود ۴ میلیون ایرانی بیش از ۱۰۰ هزار دلار ثروت دارند... طبق گزارش سوئیس کردیت ۴۱ نفر از ایرانیان ثروتی بیش از ۵،۰ [نیم] میلیارد دلار دارند. (خبرگزاری سرمایه به نقل از سوئیس کردیت، ۱۴۰۱/۷/۲۶). این در حالی است که همزمان حدود ۶۰ درصد از جمعیت ایران زیر «خط فقر رسمی» و حدود ۳۰ درصد هم زیر «خط فقر مطلق» زندگی می‌کنند. (خبرگزاری فرارو، ۱۴۰۱/۱۲/۲۷). وجود شکاف بین فقیر و غنی را شاخصهای عدالت اجتماعی مرکز آمار ایران نیز تأیید می‌کنند. بر این اساس سهم ۲۰٪ ثروتمندترین به ۲۰٪ فقیرترین افراد در سال ۱۳۹۰ رقم ۶/۸ بوده که در سال ۱۳۹۸ به عدد ۸ رسیده یعنی این شکاف ۱/۲ واحد عمیق‌تر شده است. همچنین سهم ۴۰ درصد ثروتمندترین افراد به ۴۰ درصد فقیرترین در سال ۱۳۹۰ رقم ۳/۸ بوده که در سال ۱۳۹۸ به ۴/۴ رسیده یعنی این شکاف ۰/۶ واحد عمیق‌تر شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۲۵).

نتیجه گیری

چندپارگی جامعه ایران و عدم انسجام اجتماعی آن در کنار تمرکز قدرت سیاسی در نهاد دولت که مانع هر گونه توسعه سیاسی شده است دلایل متعدد تاریخی، جغرافیایی و ساختاری دارد:

الف - دلایل تاریخی: ایران سرزمینی مهاجرپذیر است؛ قوم آریا که به سه گروه پارتها، مادها و پارسها تقسیم شده‌اند جزو نخستین اقوام مهاجری هستند که در فلات ایران استقرار یافتند و تا قرن‌ها بر سر دستیابی به حکومت ایران با یکدیگر کشمکش داشتند. پس از آنها یونانیان، اعراب، ترکان، مغولان، تاتارها و... وارد این سرزمین شدند و در آن سکنی گزیدند. تفاوت باورها، هنجارها و ارزشهای حاکم بر سبک زندگی این اقوام زمینه شکل‌گیری انواع شکاف اجتماعی بین مردم بومی و مهاجران و بین اقوام مهاجر با هم را فراهم نموده است. شکاف ملیت/ مذهب [ایران و

اسلام]، شکاف شیعه/ سنی، شکاف فلسفه/ عرفان، شکاف روحانیت/ درویش[فقه و تصوف] از جمله برجسته‌ترین شکافهای تاریخی به شمار می‌روند.

ب - دلایل جغرافیایی: فلات ایران به لحاظ جغرافیایی بسیار گسترده و از نظر اقلیمی بسیار متنوع است. دریای سیاه و دریای خزر در شمال، خلیج فارس/ دریای عمان و اقیانوس هند در جنوب، صحرای عربستان در جنوب غرب و صحرای ترکستان در شمال شرق، سلسله جبال زاگرس و البرز در مرکز و آناتولی و قفقاز در شمال غرب و هیمالیا در شرق زمینه ظهور اقوامی را فراهم نموده است که تحت تأثیر اقلیم مأوای خود روحيات منحصر به فرد و بعضاً متضادی یافته‌اند. از سوی دیگر عوامل متعدد جغرافیایی در کنار پهناوری ایران برقراری ارتباط سازنده مردمان ساکن در گوشه و کنار این فلات با مرکز نشینان و با یکدیگر و مآلاً نزدیکی، آشنایی و پیوند فرهنگی را بسیار دشوار نموده است. شکاف مرکز/ پیرامون، شکاف فرهنگ غالب/ خرده فرهنگ، شکاف مناطق برخوردار/ مناطق نابرخودار از جمله شکافهایی جغرافیایی هستند.

ج - دلایل ساختاری: پس از سقوط سلسله ساسانی و اشغال ایران توسط اقوام مهاجم و مهاجر تا قرن‌ها نهاد دولت به دست اقوام بیگانه افتاد. در چنین شرایطی دولت نیرویی اشغالگر و ملت مردمانی اسیر تلقی می‌شدند لذا ملت و دولت در دو سر طیف رقابت قرار گرفتند و به صورت مداوم در حال فرسایش یکدیگر بودند. این روند باعث تضعیف شدید همزمان دولت و ملت شد به نحوی که نه دولت و نه جامعه هیچگاه به ساختاری ثابت، منظم و ارگانیک دست نیافتند. با ورود اقوام مهاجم به کشورمان ساختار جمعیتی ایران نیز دچار دگرگونی شد، با استیلای هر قوم ساختار اجتماعی و اقتصادی آن نیز وارد ساختار تاریخی کشور میزبان می‌شد که هر کدام به نوبه خود به شکافهای اجتماعی و اقتصادی موجود می‌افزود. شکاف دولت/ ملت، شکاف فقیر/ غنی، شکاف شهری/ روستایی، شکاف ارباب/ رعیت از انواع شکافهای ساختاری هستند.

با در نظر گرفتن موارد فوق باید اذعان کرد که موضوع بحث ما بررسی انسجام فرهنگی در جامعه‌ای محدود، بسیط و یکنواخت نیست بلکه جامعه هدف ما جامعه‌ای است گسترده، متنوع و متکثر که در طول تاریخ عوامل مؤثر جدیدی نیز به آن پیوسته‌اند و بر پیچیدگی اوضاع آن افزوده‌اند. در چنین شرایطی که عوامل کاهنده انسجام اجتماعی از عوامل افزاینده آن پیشی گرفته‌اند چشمداشت نضج‌گیری اندیشه توسعه سیاسی و دموکراسی امری دور از انتظار می‌نماید اما نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که شکاف عمده‌ای که مانع اصلی تحقق دموکراسی است شکاف

دولت/ ملت است؛ به عبارت دیگر دولت خود بزرگترین مانع تحقق توسعه سیاسی است و پراکندگی جامعه و عدم انسجام اجتماعی آن به تمرکز و اقتدارگرایی بیشتر دولت انجامیده است. در چنین وضعیتی تنها راه دستیابی جامعه ایران به انسجام اجتماعی، پشت سر گذاشتن یا ترمیم شکافهای اجتماعی و سرانجام مهار دولت به عنوان بزرگترین مانع تحقق توسعه سیاسی و افزایش آگاهی نسبت به یکدیگر و نسبت به آینده کشورمان است راهی که خارج از مسیر اقتدار دولت می‌گذرد و به مدد تکنولوژی اطلاعات، شبکه‌های اجتماعی و پیامرسانهای مجازی طی کردن آن چندان دور از انتظار نیست.

منابع

احمدپور، آرام و عبداللهی، رضا (۱۳۹۴). تنوع قومی فرصت یا تهدید، مجموعه مقالات هشتمین کنگره انجمن ژئوپولیتیک ایران: همدلی اقوام ایرانی، انسجام و اقتدار ملی، دانشگاه کردستان. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰). بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی، پژوهشنامه علوم انسانی، ۳۰، ۷۴-۴۰.

بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷). موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ هفتم، تهران: انتشارات گام نو.
توکل، محمد و قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۵). شکاف نسلی در رویکرد کلان جامعه‌شناختی؛ بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظریات مانهایم و بوردیو، نامه علوم اجتماعی، ۷(۲۷)، ۱۲۴ - ۹۶.

خبرآنلاین (۱۴۰۱). تعداد طلاب ۴۰۰ درصد کاهش یافته؟ ریشه‌یابی جامعه‌شناختی، فرهنگی و اقتصادی روند نزولی ورودی حوزه‌ها، قابل بازیابی در:

<https://www.khabaronline.ir/news/1704189>

خبرگزاری انتخاب (۱۴۰۱). صبحانه خبری، قابل بازیابی در:

<https://www.entekhab.ir/fa/news/697095>

خبرگزاری خبرآنلاین (۱۴۰۰). ایران چه تعداد ثروتمند دارد؟ ۱۴۰۰/۴/۱۰، قابل بازیابی در:

khabaronline.ir/xh2Fd

خبرگزاری دنیای اقتصاد (۱۴۰۱). خط فقر مطلق کجاست؟، قابل دسترسی در: B2n.ir/u36698

خبرگزاری فارس (۱۳۹۹). جزئیات بودجه ۳۲ استان کشور: <http://fna.ir/f1agyv>

خبرگزاری فرارو (۱۴۰۱). گزارش «فوربس» از ۲۵۰ هزار «میلیونر دلاری» در ایران، قابل بازیابی در:

<https://fararu.com/fa/news/494595>

خلیلی، رضا (۱۳۹۴). تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی ایران، در جستجوی چارچوبی تحلیلی، مطالعات راهبردی، ۱۸(۴)، ۸۸ - ۴۹.

دل عظیمی، فریده؛ امرایی، مجتبی؛ صادقی اقدم، فرشته؛ حسونند، سوسن؛ اخباری، سهیلا؛ قارزی، زهره؛ ابراهیمی، فاطمه و ابراهیمی، زهرا (۱۴۰۱). سالنامه آماری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی سال ۱۴۰۱، تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی.

رجایی (۱۳۷۲). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: نشر قومس.

رضوی، سیدمهدی (۱۴۰۰). سهم استانها در بودجه ۱۴۰۱، خبرگزاری ایمننا؛ قابل بازیابی در

www.imna.ir/photo/542740

روزنامه فرهیختگان(۱۳۹۵). نگرانی از کاهش نمازگزاران جمعه، قابل بازیابی در:

<https://farhikhtegandaily.com/page/63594>

زیباکلام، صادق(۱۳۹۲). سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، چاپ هفتم، تهران: انتشارات روزنه.

شاملویی، امیر؛ خبرگزاری سرمایه(۱۴۰۱). ایرانی‌ها چقدر ثروت دارند؟، ۱۴۰۱/۷/۲۶.

شرفی، محمدرضا(۱۳۹۹). مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسلها از بعدروان شناختی، رشد آموزش مشاور مدرسه، ۱۵(۳)، ۱۳-۸.

کاتوزیان، محمدعلی(۱۴۰۱). ایران جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.

کاتوزیان، محمدعلی(۱۳۹۶). تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.

مرتضوی هشترودی، سید محمود و مرادی کوپایی، عبدالحسین(۱۳۹۷). شکافهای اجتماعی در ایران و تأثیر آن بر بقای سیاسی جمهوری اسلامی ایران - مجموعه مقالات ششمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۲۰ - ۱. مرکز آمار ایران(۱۳۹۹). شاخصهای عدالت اجتماعی.

مرکز آمار ایران(۱۴۰۰). پاورپوینت نگاهی به شاخصهای کلان اقتصادی کشور.

مرکز آمار ایران(۱۴۰۰). توزیع درآمد در ایران در سال ۱۳۹۹، دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری.

مرکز آمار ایران(۱۴۰۱). شاخصهای کلان اقتصادی و اجتماعی کشور، چاپ اول، تهران: چاپخانه مرکز آمار ایران.

مؤذن، احمد و علیزاده اقدم، محمداقرا(۱۳۹۱). بررسی کیفیت زندگی شهری؛ مدلی برای سنجش و رتبه بندی استانهای ایران با استفاده از تحلیل خوشه‌ای، جامعه‌شناسی ایران، ۱۳(۳)، ۱۷۴ - ۱۵۰.

wells, Richard (2006). The critical philosophy and the phenomenon of mind, Published by Richard wells.

<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.CD?locations=IR>

<https://forbes.com/sited/oliverwilliams1/2020/06/28/iran-sees-millionair-boom-amod-sanctions-covid-19-and-an-election/>.